سبک مقبره سازی متصوفه در شرق خراسان: باخرز، تربت جام، تایباد و هرات

سیدرسول موسوی حاجی[۱]، جواد خدادوست[۲]،شهین پورعلی یاری[۳]

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۲/۳۰

چکیده:

خراســـان همواره به‌عنوان یکی از مهمترین مناطق تأثیرگذار در دنیای اســـلام نقش بسزایی در توسعه و تکامل معماری اسلامی به‌ویژه معماری مقابر داشته است. به‌نظر می‌رسد در دوره سلجوقی همزمان با حضور شیخ‌الاســـلام احمد جامی در منطقه جام، نوع خاصی از معماری تدفینی در قالب مقابر روباز با ایوانی در مقابل مورد توجه قرار گرفته و این سنت تا دوره صفوی ادامه یافته است. تفکر ســـاخت این مقابر را میتوان در توجه به قرآن درباره بزرگداشت شـــعایر الهی و همچنین آموزه‌های پیامبر (ص) در مورد منع هر گونه ساخت و ساز بر روی قبور توجیه نمود.

ساخت این گونه مقابر در این منطقه از کشـــور بســـیار رایج بوده و از مهمترین آنها میتوان به مزار شیخ احمد جامی، مزار شـــهاب‌الدین عبدالله باخرزی، مزار ابوبکر زین‌الدین تایبادی، آرامگاه خواجه عبدالرحمن جامی و مزار خواجه عبدالله انصاری در هرات اشاره کرد.

نوشتار حاضر بر آن است تا با استناد به قرائن تاریخی، شـــواهد باستان‌شناختی و مدارک معماری، علاوه بر واکاوی و تحلیل ویژگی‌های معماری و تزیینی این مقابر، به تعیین منشـــأ ظهور این فرم از معماری در شرق خراســـان بپردازد. قرارگیری قبر در مقابل عبادتگاه و خانقاه متوفی، کاشت درخت بر روی قبر به منظور ایجاد سایه بر روی آن، ایجاد یک حوض جهت جمع‌آوری آب در قسمت بالای سر متوفی، طویل ساختن قبر و مشخص ساختن ابتدا و انتهای آن با دو سنگ عمودی مرتفع از جمله مصادیقی هستند که فقط در این سبک تدفینی دیده میشوند.

واژگان کلیدی: خراسان، معماری اسلامی، مقابر اسلامی، دوران سلجوقی، شیخ احمد جامی.

---

۱ عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گرایش دوران اسلامی دانشگاه مازندران؛
۳ نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گرایش دوران اسلامی دانشگاه مازندران
shahin.poorali@gmail.com

مقدمه

ســاخت آرامگاه در جهان اسلام پدیدهایســت که با تأخیر بیشتری نسبت به دیگر بناهای اســلامی آغاز شد. علت این تأخیر نیز قطعاً بهدلیل سفارش و تأکید پیامبر اکرم (ص) مبنی بر عدم ســاخت هر گونه یادبود بر روی قبور و سفارش ویژه بر تســویهالقبور۱ بود؛ زیرا قرآن اظهارنظری در رابطه با ساخت آرامگاه نکرده و تنها در هشــت آیه (توبه/ ۸۴، حج/ ۷، تکاثر/ ۲، فاطر/ ۲۲، عادیــات/ ۹، عبس/ ۲۱، انفطــار/ ۴، ممتحنه/ ۱۳) از کلمه قبر اســتفاده نموده اســت که دلالت بر مردن و دفن در زمین دارنــد. همچنین خداوند در ســوره مائده آیات ۳۱- ۲۷ به نذر دو فرزند حضرت آدم اشــاره میکند و در ادامه چگونگی کشتن هابیل توســط قابیل را تشریح کرده و در آخر نیز بهوسیله کلاغی به او فن خاکسپاری را یاد میدهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹). اما در زمینه ساخت بنا بر روی قبور، مسلمین احادیث فراوانــی را مبنی بر کراهت ســاخت مقابر از بزرگان و اولیای خویش نقــل میکنند. برای مثال از عایشــه (رض) روایت اســت که پیامبر در اواخر عمر خود فرمود: خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبران خویش را مسجد گرفتند (بخاری، ۱۳۸۷: ۱۱۵؛ قشیری نیشــابوری، ۱۳۹۲: ۲۱۳)؛ و در حدیث مشــهور دیگری از حضرت علی (ع) آمده اســت: رســول خدا (ص) مرا به مدینه فرســتاد و فرمود: هر عکسی را دیدی نابود کن و هــر قبری را دیدی همــوارش کن و هر ســگی را دیدی بکش (حر عاملی، ۱۳۸۷: ج۲، ۸۶۹؛ قشیری نیشــابوری، ۱۴۲۵: ۳۷۵). همچنیــن عبدالرحمن جزیری میگویــد: کراهت دارد بر روی قبور، قبه یا بنا ســاخته شــود (رضوانی، ۱۳۸۶: ۵۹۱). البته در این میان شخصیتهای علمی و یا صالحین از این قاعده مســتثنی بوده و نوشتن نام آنها بر روی قبور و یا چیزی که موجب شــناخت آن ها شود را امری پسندیده دانســتهاند (حرعاملی، ۱۳۸۷: ج۲، ۸۶۴؛ رضوانی، ۱۳۸۶: ۵۹۱؛ سیدسابق، ۱۳۸۶: ۳۸۰و ۳۸۱).

تا دو قرن نخست هجری همچنان این سنت (تسویهالقبور) محترم بود و بهآن عمل میشــد تا اینکه نخستین نشانههای ســاخت آرامگاهها با نصب ســنگ قبری محرابی شــکل بر روی قبور نمایان شــد و به دنبال آن نخســتین قبور بر سر تربت یاران نامی پیامبر و جهادگران مســلمان برپا شــد؛ زیرا آنان دارای چهرهای مذهبی بودند و با این کار مقبرهســازی نیز میتوانســت رنگ و بوی مذهبی بهخود بگیرد. همچنین مسلمانان در این امر قبر پیامبر را نیز مدنظر قرار میدادند؛ زیرا که جسد مطهر پیامبر گرامی اســلام پس از ارتحال در یکی از اتاق های خانه- مسجد ایشان دفن شــد و این تفسیر را به اذهان متبادر ســاخت که مکان تدفین میتواند درون مساجد باشد. تفســیر دیگر آن بود که در هر جایی میتوان نماز خواند پس میتوان در هر جایی مســجدی برپا کرد حتی اگر در آنجا قبری باشد (برند، ۱۳۸۷: ۲۵۴). از سوی دیگر تفاسیر مختلفی نیز از آیات قرآن مبنی بر ســاخت آرامگاههــا بوجود آمد و بر این اساس شــیعیان ســاخت آرامگاهها را بزرگداشت شعایر الهی قلمداد کرده و بر آن تأکید نمودند. همچنین در این مورد استناد کردند که رســول خدا نیز در زمان خود به تخریب قبور اولیای الهی و پیامبران قبل از خــود فرمان نداده و آنها را مورد احترام قرار میداده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۳۸۲). بدین ترتیب مقبرهسازی در جهان اسلام از سده دوم هجری بهتدریج متداول شــد و مورد قبول عامه مــردم قرار گرفت و واژگان متفاوتی نظیر مزار به معنــای محل زیارت، روضه به معنای باغ یا بهشت و یا قبر به معنای گور و ساختمانش، برای نامیدن این بناها بکار گرفته شد. گستره این واژگان آنقدر زیاد بودند که هر کدام بســته بهمناســبت آن با بنا بهنوعی نحوه تفکر بانی و یا نویسنده را میرساند و نتیجهای که از این دامنه وسیع واژه شناســی میتوان گرفت این اســت که بسیاری از مسلمانان بدین طریق باقیمانده احســاس ناراحتی خود را از احداث آرامگاه ابراز کردند و تنهــا در فواصل طولانی موجی از بنیادگرایی، نظیر جنبش وهابیت در ســده نوزدهم میلادی در عربستان، میتوانســت این مقابر را از صفحهی روزگار محو کند، در این مــورد نیز اگر مقابر مربوط به افــراد مذهبی بود و بناهای اطراف آن به امورِ رفاهی و روحانی جامعه مســلمانان مرتبط میشــد، ندرتاً خشــم افراد دیندار را برمیانگیخت. در عینحال، بسیاری از مسلمانانی که مایل بهداشتن آرامگاهی برای خود بودند، تلاش بر آن داشته اند که این انانیّت سرزنش بار را با وسایل گوناگون پنهان ســازند. اینان میتوانستند این بناها را با آیات قرآنی مزیّن ســازند، محرابی در آن قرار دهند که قرآن بهطور منظم در آن تلاوت شود؛ اما مقبولترین روش تســهیل این مقبولیت آن بود که مقابــر را بهصورت بنیادی مشترک درآورند. بدین وسیله آرامگاه میتوانست در اثر تقدس بناهای مذهبی مجاورش مانند مســاجد، مدارس و یا رباطها، اعتباری درخور کســب نماید. از اینچنین بناهایی بهوفور در دوران سلجوقی یاد شده است اما در جریان قرون بعدی، نقش مرکزی آرامگاه، بر حسب کمیت بناهای اقماری افزوده شده به این مجموعه، کاهش یافت (برند، ۱۳۸۷، ۲۵۷و ۲۵۸).

در ایران دوره اسلامی نخســتین آرامگاهها در قرن چهارم هجری با ســاخت آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا آغاز شــد (کیانی، ۱۳۸۸: ۴۳)؛ و از آن پس با سرعت قابل توجهی در تمام ایران توســعه یافت و نقش مهمی در فضای اجتماعی

۱ به هموار نمودن ســطح قبور با زمین گفته میشود. این اقدام به دلیل نشــان دادن برابری انســانها در جهان فانی، نزد خداوند انجام میشود.

شهرها و روستاها پیدا نمود به نحوی که پس از مساجد جامع مهم ترین رکن هر شهر و روستا به حساب میآمد. غالبا این بناها از نظر شیوه ساخت به دو دسته بزرگ گنبددار و برجی تقسیم میشوند اما بر خلاف این طبقهبندی میتوان گفت در فاصله قرن پنجم تا دهم هجری، آرامگاه هایی در شرق خراسان بوجود آمده است که نه بر روی قبر بلکه بهواسطه ساختن بناهایی در اطراف آن سعی در بزرگ داشت مقام فرد متوفی داشتهاند. در واقع اینگونه مقابر بناهای روبازی هستند که در مقابل خانقاه و یا عبادتگاه صوفی برپا شده و با تزییناتی بسیار ظریف و هوشمندانه آراسته شدهاند. ساخت اینگونه مقابر از یک سو ریشه در آموزههای قرآن در مورد بزرگداشت شعایر الهی داشته (سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۳۲؛ سوره کهف، آیه ۲۱)؛ و از سوی دیگر ریشه در عقاید اولیه اسلامی و آموزه های پیامبر اکرم (ص) در مورد نحوه تدفین، خاکسپاری و مقبره سازی داشته است.

پژوهش حاضر به بررسی مشخصات معماری و تزیینی این مقابر با توجه به تقدم و تأخر زمانی افراد متوفی در آنها پرداخته و از میان نمونه های پرشمار آنها تنها به شرح و توصیف چند نمونه که از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار هستند، بسنده کرده است. نگارندگان نحوه ساخت و تزیین این قبور و همچنین گسترش آنان را با نحوه تفکر و جهانبینی شیخ احمد جامی و مکتب تصوف وی، مرتبط دانسته و معتقدند با اندکی تسامح میتوان از آن با عنوان سبکی مستقل تحت عنوان مقابر خانقاهی در مقبرهسازی دوران اسلامی یاد نمود که منحصر به شرق خراسان بوده و تا پنج قرن به حیات خود ادامه داده است.

مزار خواجه عبدالله انصاری (متوفی: ۴۸۱ هجری)

شیخالاسلام ابواسماعیلعبداللهبنابیمنصورمحمد، معروف به پیر هرات، پیر انصار و خواجه عبدالله انصاری عارف و دانشمند قرن پنجم هجری است. او به سال ۳۹۶ هجری در هرات زاده شد و در سال ۴۸۱ هجری وفات یافت.

خواجه عبدالله انصاری از کودکی زبانی بلیغ و شیوا داشت و به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود. در علم حدیث ممتاز بود و در تصوف از محضر استادان زیادی همچون شیخ ابوالحسن خرقانی بهره گرفت. وی بیشتر اوقات عمر خود را در هرات گذراند و به تربیت و ارشاد شاگردان خویش مشغول بود.

مدفن خواجه عبدالله انصاری، جنگلی در هرات بود که خواجه در زمان حیات خود در فصل بهار اوقات خود را در آن‌جا می گذراند و اتفاقاً در همان فصل بهار نیز وفات یافت. خواجه را به سبب علاقه‌ای که به آن فضای سبز داشت در همان جنگل به خاک سپردند. در آن زمان محل دفن او تنها مزار او بود و هیچ قبر دیگری در آن‌جا وجود نداشت. در حال حاضر در تمام نقاط حیاط آرامگاه قبرهای فراوانی وجود دارد.

حظیره‌ی خواجه عبدالله انصاری در ابتدا بنایی بود شامل یک حیاط کشیده که گرداگرد آن چهار ایوان طاق‌دار ساخته شده بود. و ایوان‌ها با دیوارهایی که سراسر پوشیده از طاق‌نما بود به هم متصل می‌شدند. ایوان شمالی بسیار عظیم و زیباست و مدفن خواجه عبدالله انصاری در فضای باز برابر آن، در پناه درخت پستهای کهنسال قرار گرفته است.

بر گرد قبر، محجری از سنگ سفید قرار گرفته و در دو قسمت ابتدا و انتهای قبر، دو لوحه از سنگ سفید به کار رفته و بر روی آنها مشخصات متوفی ذکر شده است. همچنین یک حوض بسیار کوچک از سنگ سفید نیز در قسمت بالای سر متوفی وجود دارد (تصویر ۱).



تصویر ۱. مزار خواجه عبدالله انصاری (عکس: عبدالرحیم تاج‌محمدی).

مزار شیخ احمد جامی (متوفی: ۵۳۶ هجری)

شیخ احمد جامی نامقی از بازماندگان قومی عرب بودند که از یمن به سوی ایران هجرت نموده و در خراسان سکنی گزیدند. او در سال ۴۴۰ هجری در روستای ترشیز (کاشمر کنونی) دیده به جهان گشود و در سن ۲۲ سالگی به عرفان و تصوف روی آورد و پس از مسافرتهای طولانی در سن چهل سالگی در قریه معدآباد (هسته قدیمی جام) سکنی گزید و خانقاه و مسجدی در آنجا برپا نمود و در سال ۵۳۶ هجری، در سن ۹۶ سالگی، دار فانی را وداع گفت و طبق وصیت خودش، پیکر وی را در کنار خانقاهش بر دروازه معدآباد به خاک سپردند (غزنوی، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

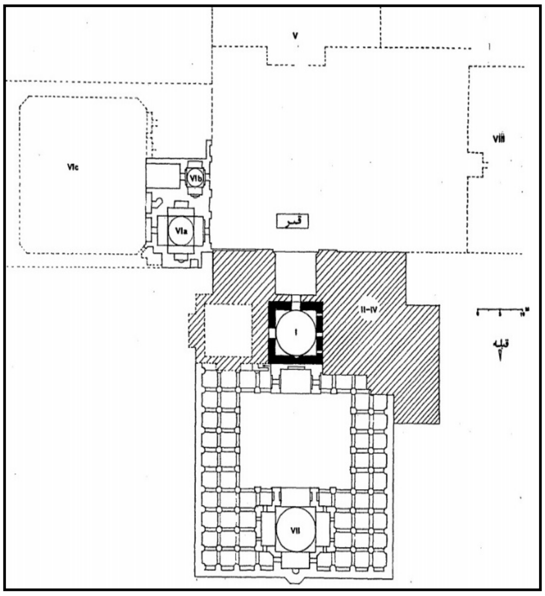
به گفته خود شیخ احمد، وی در طول عمر خود دو لقب بسیار مهم داشت که یکی از آنها بر اثر ندای هاتف ژندهپیل بود و

دیگری شیخالإســلام بود (احمد جامی، ۱۳۴۷: ۱). درباره لقب شیخالاسلام در کتاب اهالی معرفت آمده است:

اهالی معرفت دو کس را لقب شیخالإسلامی دادهاند: اول خواجه عبــدا... انصاری (پیر هری) اســت و از آن پس شــیخ بزرگ احمد جامی ملقب به زندهفیل (قدسسرهالشریف) را بدین لقب خواندند (فصیحیخوافی، ۱۳۸۶: ۱۴۴). شــیخ احمد جام معاصر سلطان سنجر سلجوقی بود و نوشتهاند که ســلطان سنجر احترام خاصی برای او قائل بوده اســت (غزنوی، ۱۳۸۸، ۵۵). امروزه مزار شیخ احمد جام در شهرستان تربتجام واقع شده است. بنای مقبره از یک سو زیارتگاه و از سوی دیگر کانون عارفان و صوفیان ایران محسوب میشود. مهم ترین و باشــکوهترین فضاهای معماری این مکان در مجاورت آرامگاه شیخ بنا شده اســت که گنبدخانه، ایوان، مسجد کرمانی و گنبد سفید از آن جملهاند (صابریفر، ۱۳۸۴: ۸۸). درباره مشخصات معماری مقبره شیخ جام میتوان گفت که این مقبره در مقابل ایوان و خانقاه شیخ برپا شده است. پیرامون قبر شیخ، با ردیفی از سنگهای مرمر ســیاه احاطه کرده و در قسمت بالای قبر، سنگ محجر سفید و بلندی قرار گرفته و در پشت آن حوض آب کوچکی از سنگ سیاه ایجاد شده است و در انتهای قبر نیز سنگی سفید با ارتفاع کمتر نسبت به ســنگ اول قد برافراشته است. در قسمت میانی قبر و مستقیما بر روی آن، درخت پسته کهن ســالی وجود دارد. تاریخ احداث خانقاه بر اســاس کتیبههایی که در خانقاه وجود دارد به ۶۳۳ هجری باز میگردد و توسط شاهان آلکرت ســاخته شده است؛ اما با توجه به گفتههای منابع تاریخی همچــون مقامات ژندهپیل در مورد ساخت خانقاه و مسجد توسط شــیخ جام، باید اظهار نمود که ساختمان اولیه خانقاه در زمان حیات وی برپا شده است و در دوران بعدی بازپیرایی و تزیین شده است (تصاویر ۲، ۳ و ۴).



تصویر ۲. ایوان و مقبره شیخ احمد جامی (عکس: جواد خدادوست).



تصویر ۳. پلان مزار شیخ احمد جامی (طرح: لیزا گلمبک).
I: گنبدخانه (خانقاه). II-IV: مسجد عتیق و مسجد کرمانی. V: ورودی. VIa: گنبد فیروزشــاهی. VIb: ســردر ورودی مدرسه. VIc: مدرسه. VII: مسجد جامع نو.

مزار مولانا ابوبکر زینالدین تایبادی (متوفی: ۷۹۱ هجری)

از صوفیان برجسته قرن هشــتم هجری و معاصر خواجه حافظ شــیرازی و امیر تیمور گورکانی بوده و هر دو نیز ارادت خاصی نسبت بهایشان داشــتهاند (خواندمیر، ۱۳۳۵: ۳۱۵ و ۵۴۳). جامی در ذکر شــرح حال او نوشته است: وی در علوم ظاهری شــاگرد نظامالدین هروی است، اما بواسطه ورزش شریعت و متابعت سنت، ابواب علوم باطنی که بر وی مفتوح شده بوده و احوال و مقامات عالیه ارباب ولایت میسر گشته، و وی به حقیقت اویســی بوده اســت و تربیــت از روحانیت شیخالاسلام احمد جامی یافته و ملازمت تربت مقدسه وی بسیار میکرده است (جامی، ۱۳۸۲: ۴۹۸).

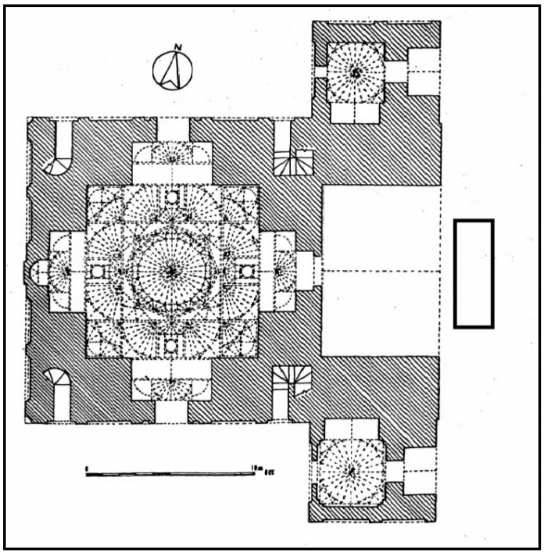
مولانا زینالدیــن ابوبکر در روز پنجشــنبه، ماه محرم و در ســال ۷۹۱ هجری دار فانی را وداع گفــت و در تایباد باخرز به خاک ســپرده شــد تا اینکــه در ۸۴۸ هجری، توســط پیراحمدخوافی، وزیر شاهرخ تیموری مقبره و خانقاهی برای او ساخته شد.

مقبره مولانا زینالدین ابوبکر تایبادی در گورستان قدیمی شــهر تایباد، در ابتدای جاده تایباد به خواف واقع شده است و همانند قبور دیگر که شــرح آنها معروض افتاد، در فضای آزاد و در مقابل یک ایوان رفیــع و خانقاهش قرار گرفته و بر گرد مزارش محجری کشیدهاند و بر بالای مرقد وی درخت پسته کهنسالی روییده اســت. دو لوح خاکستری رنگ، یکی در بالاســر آن و دیگری در قســمت انتهایی قبر، بهصورت افراشته وجود دارد و بر روی سنگ قبر به خط نستعلیق نام و

کنیه کامل شیخ به همراه تاریخ وفات آورده شده است. علاوه بر اینها یک سنگ سیاه دیگر نیز در بالا سر قبر وجود دارد و در پشـت آن حوض آب کمعمق و کوچکی برای جمعآوری آب ایجاد شده است (تصاویر ۴ و ۵).



تصویر ٤. مزار مولانا زینالدین ابوبکر تایبادی (عکس: عبدالرحیم تاجمحمدی).



تصویر ۵. پلان مزار مولانا زینالدین ابوبکر تایبادی (طرح: O'kane).

مزار شهابالدین عبدالله باخرزی (متوفی: ۸۲۷ هجری)

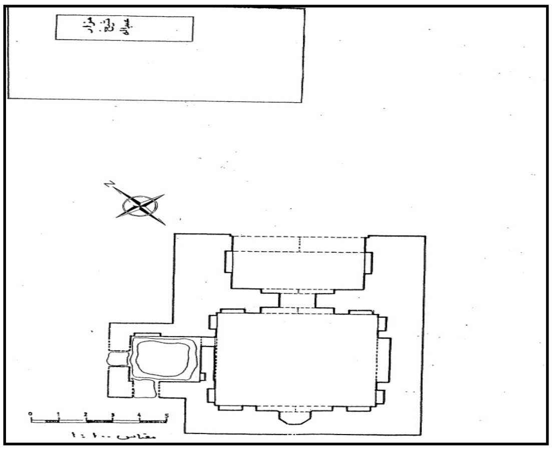
شـیخ عبدالله باخـرزی از عارفان قرن نهـم هجری و از نوادگان شاعر مشـهور، علی بنالحسـین باخرزی، صاحب کتاب دمیهالقصر بوده و طبق گفته فصیحی خوافی در سال ۸۲۷ هجری دار فانی را وداع گفته اسـت (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶: ج۳، ۲۵۵).

مزار کنونی وی در جبهه جنوبشـرقی شهرسـتان باخرز و در شـمالغربی ویرانههای محوطه تاریخی مالین واقع شده و مزارش متشـکل از یک خانقاه و قبر شـهابالدین عبدالله در مقابل ایوان خانقاه اسـت. بر روی قبر، درختی کهنسال وجود داشـته که مردم منطقه اهمیت و اعتبـار زیادی برای این درخت قائل بوده اما و امروزه از میان رفته است. در ابتدا و انتهای قبر نیز دو سنگ بلند وجود داشته که متأسفانه سنگ پایین پای قبر شکسته و از بین رفته است.

بهنظر میرسد بانی ساخت خانقاه و مقبره مزبور، علاءالدین صانعی باخرزی، وزیر سلطان حسـین بایقرا و در اواخر قرن نهم هجری و یا اوایل قرن دهم هجری سـاخته شده است (صالحی کاخکی، ۱۳۷۲: ۳۶۶). همچنین شـیوه ساختمانی خانقاه قابل مقایسه با خانقاه شـیخ احمد جامی و ابوبکر زین الدین تایبادی است (تصویر ۶ و ۷).



تصویر ٦. مقبره شیخ عبدالله باخرز (عکس: جواد خدادوست).



تصویر ۷. پلان مقبره شهابالدین عبدالله باخرزی (طرح: رجبعلی لباف خانیکی).

مزار مولانا عبدالرحمـــن جامی (متوفی: ۸۹۸ هجری)

نورالدین عبدالرحمن جامی، بزرگترین شـاعر و سخن سرای قرن نهم هجری اسـت. وی در سال ۸۱۷ هجری در خرجرد از نواحی ایالت جام به دنیا آمد. وی از شـاعران متصوف اسـت که در عرفان از شـیخ محیالدین عربی و شـیخ صدرالدین قونوی پیروی می کرده و همواره تحت ارشاد و تعالیم شـیخ احمد جامی بوده و ارادت زیادی به او داشته است.

نام او عبـد الرحمن، لقب نخسـتینش عمادالدین و لقب مشهورش نورالدین بوده است (دانشپژوه، ۱۳۸۲: ۱۰). او به فراگیری علوم زمانه خـود پرداخت و از فقیهان مذهب حنفی در هرات بـود. مولانا عبدالرحمـن جامی، در روز هجدهم محرم الحرام سـال ۸۹۸ هجـری، صبح جمعه هنگامیکه نماز صبح را به پایان رسـانید، در سن هشتاد و یک سالگی دیده از جهان فرو بسـت و نبض او از حرکت ایستاد. او را در مکانی به نام تخت مزار در هرات به خاک سپردند (جلالی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

مقبره وی در جریان لشکرکشی شاه اسماعیل به هرات تخریب شد (عظیمآبادی، ۱۳۹۱: ۷۳۶)؛ اما پس از مدتی شاه از کار خود پشیمان شد و دستور تجدید بنای مقبره وی را صادر کرد (گلچینمعانی، ۱۳۵۰: ۱۷۲).

هم اکنون مقبره وی همانند سـایر مقابری که شرحشان گذشت در یک فضای باز، در مقابل ایوان و خانقاهی قرار گرفته و بر بالای قبرش نیز درخت پسـته کهنسالی قرار گرفته است. یک لوح سـفید رنگ به صورت افراشته در بالای قبر قرار گرفته و مشخصات متوفی در آن ذکر شده؛ همچنین حوض آب کوچکی نیز در بالای قبر ایجاد شده است (تصویر ۸).



تصویر ۷. مزار مولانا عبدالرحمن جامی (عکس: عبدالرحیم تاجمحمدی).

تحلیل:

به طور کلی ویژگیهای مقابر مذکور را میتوان بدینگونه توصیف نمود: قرارگیری در یک فضای باز، مقابل ایوان و خانقاه، محصور نمودن فضای مقبره با استفاده از سنگهای سیاه یا سفید، استفاده از دو سـنگ محجر در بالا و پایین قبر، کاشت درخت در قسمت میانی و مستقیما بر روی قبر متوفی و ایجاد یک حوض کوچک در بالای سر متوفی.

قرآن کریـم و تعالیم پیامبـر گرامی اسـلام، مهمترین منبع الهامبخش مسـلمانان در طول تاریخ بوده اسـت و از این رو تمام اقدامات مسـلمین در راستای توجه به این دو مقوله بوده است. بزرگداشت شـعایر الهی که در سور مختلف قرآن بدان تأکید شد (حج/۳۲، کهف/۲۱)، در کنار منع شدید ساختمانسـازی بر روی قبور مهمترین عناصر الهامبخش برای ایجاد این مقابر بوده و تمام عناصر بکار رفته بر روی این قبور بر اسـاس توجه به آنها شکل گرفته که دارای معانی خاصی هستند و همگی به جایگاه والای شخص متوفی اشاره میکند.

بهره گیری از درختان سـایهدار بـر روی قبور علاوه بر اینکه به زیبایی طبیعی این قبـور کمک میکرد، حس قداست ویژهای نیز به قبور میبخشد زیرا این عنصر بارها در قرآن بهعنوان صفتی از بهشـت مورد توجه قرار گرفته اسـت. درخت همواره از عناصر مقدس در اسلام بشمار میآمـد و از این حیث در نزد مـردم نیـز از اعتبار والایی برخوردار بوده است.

وجـود نامهـای متفاوتی چـون طوبی (رعـد/ ۲۹۰)، سدرهالمنتهی، سدرمخضود و طلح منضود (واقعه/ ۲۸ و ۲۹) که قرآن برای درخت بکار برده، نشان از جایگاه رفیع آن در فرهنگ اسلامی دارد.

در حکمت اسـلامی درخت نماد کل عالـم عین، ترکیب آسـمان و زمین و آب و نماد زندگی پویا در تقابل با سنگ که نماد زندگی ساکن بوده، بشـمار میرفته است (کوپر، ۱۳۸۰: ۱۴۴). درخت در نظر نخسـت نماد رشـد و نمو، سبزینگی، سایهداری و بخشـندگی است و انبوه درختان زیبا یادآور باغ و جنت میباشـد. درخت در سـوره واقعه با توجه به مضمون تغییر ماهیت میدهد.

در این سوره در فضای بهشتی از درخت با مفهوم نمادین سـبزینگی یاد شـده اسـت ولی همان درخت در دوزخ تبدیل به پدیدهای زهرآگیـن، آزاردهنده، بدون هر میوه و سایهای میشـود و مجددا در مفهوم زمینی خود تبدیل به موجودی میشـود که بـرای رفع نیاز بشـری از تری و خرمی به آتش تبدیل میشـود تا هم نیاز بندگان را رفع کرده باشـد و هم موجب تفکری در باب معاد و دگرگونی

شود (پورجعفری، ۱۳۸۸: ۱۰۰). در واقع درخت همواره با سایهاش بهعنوان یکی از نعمات بهشـــتی در نظر گرفته شـــده زیرا که ســـایه نماد حمایت، آرامش و حتی تقدس بشمار میرفته و بر همین اساس خداوند در سور مختلفی از جمله: انسان/ ۱۴، رعد/ ۳۵، یس/ ۵۵ و ۵۶ و فرقان/ ۴۵ از آن یاد کرده است.
همچنین بخـــاری در باب جنائز آورده اســـت: پیامبر خدا برای آرامش دو مرد که در گذشـــته عـــذاب زیادی دیده بودند، قبـــور آنان را با بـــرگ درختان پوشـــاند (بخاری، ۱۳۸۷)؛ و در منابـــع مختلـــف ادبی، تاریخـــی و مذهبی اســـلامی همچون کتب محاســـن اصفهان (مافروخی اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۸)، سوادالأعظم (سمرقندی، ۱۳۴۸: ۸۲)، تاریخ بخارا (نرشخی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)، تاریخ قم (قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۳ و ۲۳۶) و منظومـــه ورقه و گلشـــاه (عیوقی، ۱۳۴۳: ۱۱۸) نیز از سایه دلانگیز درختان یاد شده و بدین ترتیب ایجاد ســـایه بر روی قبور معرف یکـــی از اصول اعتقادی اسلامی در ساخت بناهای آرامگاهی این منطقه بکار گرفته شده است.

کاربرد ســـنگهای مرتفع با طرحهایی همچون چلیپا در ابتدا و انتهای قبور، اشاره به جایگاه بلند متوفی و همچنین عالم پس از مرگ داشته و این سنت در زمان حاضر نیز در میان اهل سنت این منطقه هنوز رواج دارد.

همچنین ایجاد حوض بر بالای ســـر متوفی به منظور جمعآوری و نگاهداری آب نشانهای دیگر از تمایل بانیان آرامگاه به مرتبط ســـاختن این بنا با بهشت و آراستن آن با نمادی اســـت که مظهر پاکی، طهارت و بندگی بشمار میرود. آب همـــواره در نزد ایرانیان مقـــدس بوده و در نزد اعراب بدوی نیز آب و باران باریده بر مزار مقدس شمرده میشد و همچنین برای آن دعا خوانده میشد تا بدین وسیله به آن مکان نیز جلوهای آسمانی بخشیده شود. همچنین حاصلخیزی، شگون و زندگانی شناختهشده در آب، روح متوفی را به وجود رستاخیز مژده میداد.
برای نمونه، ابنخلکان آورده اســـت که مرثیه زیر را محمد بن سراج در ســـوگ امام مالکی (وفات ۱۸۳ هجری) شهر مدینه سروده است: باشـــد که آرامگاهت که تو را به دیار باقی رســـانده با بارش رحمت ابر تیره و غرّان تطهیر شود (ابنخلـــکان، ۱۳۶۴: ج۲؛ ۵۴۸). همچنیـــن عتبی درباره مرگ امیر ســـبکتین مینویسد: بر ســـر مزار نصر بیایید و بگویید: آیا میشـــود که باران صبحگاهی بر مزارش ببارد (عتبی، ۱۳۴۵: ۴۰۴).

در رابطه با منشـــأ این ســـبک نیز میتوان گفت که شیخ احمد جامی بنیانگذار این ســـنت بوده اســـت؛ زیرا تمامی افراد متوفی در این منطقه تحت ارشادات و تعالیم شیخ احمد جامی قرار گرفته و خود را مرید او میدانســـتند. از سوی دیگر با اینکه وفات خواجه عبدالله انصاری بســـیار زودتر از شیخ احمد جامی اتفاق افتاده اســـت، اما نخســـتین فعالیت های ساختمانی در مجموعه مزار خواجه عبدالله انصاری به دستور شاهرخ تیموری در ســـده نهم هجری انجام شده در حالیکه بناهای موجود در مجموعه مزار شیخ احمد جامی در دوران حیات شیخ در سده پنجم هجری و یا اندکی پس از آن ایجاد شدهاند و بدیهی اســـت که نحوه تفکر شیخ احمد جامی در ساخت آن ها تأثیرگذار بوده است و همین اندیشه در جریان قرون متمادی الهامبخش مقبرهســـازی در این منطقه بوده و تا دوران صفویان بطور کامل رعایت میشـــده اســـت. در این رابطه شـــاید بتوان مزار عبدالرحمن جامی را از آخرین نمونههای این نـــوع تدفین در نظر گرفت؛ زیـــرا که با روی کار آمدن صفویان در ایران و افول مذهب تسنن و همچنین مبارزه جدی با نهضتهای متصوفه، به تدریج این نوع تدفین در منطقه از بین میرود و نـــوع جدیدی از مقابر در قالب مقابر گنبد دار همانند مقبره خواجه عزیزالله و مقبره شاهزاده قاسم انوار جایگزین شیوه پیشین میشوند.

نتیجه گیری

در فاصلهی میان ســـدههای پنجم تا دهم هجری ســـاخت نوع خاصی از مقابر در خراســـان شرقی رایج شـــد که دارای ویژگیهای منحصر بفـــردی در میان مقابر ایرانی اســـت و با توجه به ویژگیهای ســـاختاری و تزیین این قبور با استفاده از عناصر طبیعی و مقدس همچـــون درخت، میتوان اظهار نمود که این سبک تحت تأثیر کامل آموزههای قرآن و پیامبر اکرم (ص) بـــوده و از مکتب عرفان و تصوف شـــیخ احمد جامی در سده پنجم هجری، نشأت گرفته است. در واقع اینگونه مقابر حلقه اتصالی میان قرآن، آموزههـــای پیامبر (ص) و تمایل به داشتن مقبره در میان مردم بوده اســـت. ساخت اینگونه مقابر همواره در دوران مختلف به ویژه دوران تیموری محترم بوده و تزیینات اندکی بر روی مزار آنها ایجاد شده در حالیکه بیشتر فعالیتهـــای ســـاختمانی در پیرامون قبور این افراد به چشـــم میخورد. در جمعبندی مطالب نیـــز میتوان گفت که صوفیان و عارفان ایـــن منطقه بر طبق سفارشـــات مرشـــدان خود از جمله شـــیخ احمد جامی اصولی را در مورد نحوه تدفینشـــان رعایت میکردهاند و بدین گونه باعث تداوم ســـبک مذکور تا دوران صفویه شـــدهاند. در این دوران با افول مذهب تســـنن و نهضتهای متصوفه، این ســـبک از بین رفت؛ اما همواره مزار صوفیان در این منطقه مورد احتـــرام و مکانی برای زیارات و رفع حاجات مردم بوده است.

منابع:

قران کریم، ترجمه و تصحیح: مهدی فولادوند، قم: انتشارات ولیعصر.

ابن خلکان، احمد بن محمد، ۱۳۶۴، وفیات الاعیان و انباء ابناءالزمان، جلد دوم، ویراستار احسان عباس، قم: منشورات الشریف الرضی.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۸۷، صحیح البخاری، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، ویراستار عبدالله خاموش هروی، تربتجام: انتشارات شیخالاسلام.

برند، روبرت هیلن، ۱۳۸۷، معماری اسلامی: فرم، عملکرد، معنی، ترجمه باقر آیتالله زاده شیرازی، تهران: انتشارات روزنه

پورجعفری، محدثه، ۱۳۸۸، قابلیتهای تصویرگری قرآن کریم با تحلیلی بر سوره واقعه، مجله کتاب ماه هنر، شماره صد و بیست و هفتم، صص ۱۰۰-۹۶.

جامی، احمد، ۱۳۴۷، مفتاحالنجاه، تصحیح علی فاضل، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۲، نفحاتالانس، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

جلالی، مجید، ۱۳۸۴، عارف جام، تهران: شرکت توسعه کتابخانههای ایران.

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، وسائلالشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، تهران: انتشارات اسلامیه.

خواندمیر، ۱۳۳۵، حبیبالسیر، جلد ۳، تهران: انتشارات خیام.

دانشپژوه، منوچهر، ۱۳۸۲، بازنویسی بهارستان، منوچهر دانش پژوه، تهران: انتشارات سازمان ملی جوانان.

رضوانی، علیاصغر، ۱۳۸۶، سلفیگری وهابیت و پاسخ به شبهات، قم: انتشارات جمکران.

سابق، سید، ۱۳۸۶، فقهالسنه، ترجمه دکتر محمود ابراهیمی، سنندج: انتشارات مردمسالاری.

سمرقندی، حکیم، ۱۳۴۸، السوادالاعظم، ترجمه عبدالحی حبیبی، تهران: اتشارات بنیاد فرهنگ زبان.

صابریفر، رستم، ۱۳۸۴، جغرافیای تاریخی تربتجام، همدان: انتشارات نور علم.

صالحی کاخکی، احمد، ۱۳۷۲، معماری ایرانی در شرق ایران (تربت جام تایباد) از قرن پنجم تا دوازدهم هجری، پایاننامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی: دکتر فرهاد فخاری تهرانی، منتشرنشده.

طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عتبی، ابونصر عبدالجبار، ۱۳۴۵، تاریخ یمینی، ترجمه ناصح ابن ظفر جرفادقانی، ویرایش جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی فرهنگی

عظیمآبادی (عشقی)، حسینقلیخان، ۱۳۹۱، نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.

عیوقی، ۱۳۴۳، ورقه و گلشاه، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد، ۱۳۸۸، مقامات ژندهپیل، تصحیح حشمت مؤید، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فصیحیخوافی، احمدبنمحمد، ۱۳۸۶، مجمل، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر.

قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، ۱۴۲۵، صحیح مسلم، بیروت: دارالکتب العربی.

قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالمالک قمی، به کوشش سید جلال تهرانی، تهرانک انتشارات توس.

کوپر، جین، ۱۳۸۰، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: انتشارات فرهاد.

گلچین معانی، احمد، ۱۳۷۷، تاریخ تذکره های فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات سنایی.

گلمبک، لیزا، ۱۳۶۴، دورههای ساختمانی مجموعه تاریخی تربت شیخ جام، مجله اثر، شماره ۱۰/۱۱، صص: ۱۶-۵۷.

مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد، ۱۳۸۴، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۹، شیعه پاسخ میگوید: تحقیق در مورد ۱۰ مسئله مهم مورد بحث میان پیروان اهل بیت و اهل سنت، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب.

_____________، ۱۳۸۷، تفسیر نمونه، ج ۱۲، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.

منشی، محمدعلی، ۱۳۵۶، سفرنامه رکنالدوله، به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارت سحر.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۸۷، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصراحمدبن محمدبن نصرالقیاوی، به کوشش مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس.

O'kane, Bernard, ۱۹۷۹, Taybad, Turbat-i Jām and Timurid Vaulting, **Iran**, Vol ۱۷, pp. ۸۷-۱۰۴.